



تھمینہ حدادی ●●●
عکس: مرتضی رفیع خواه ●●●

از کیف پول در آوریم!

مدرسه کہ نبود، خانہ بود. یک طرف کلاس‌های درس بود و طرف دیگر خوابگاه. آن طرف خوابگاه بند رخت و طبقات خوابگاه پر از تخت. اینجا و آنجا پر از برنامه بود؛ برنامه غذایی، برنامه حمام، برنامه مطالعه اجباری و برنامه «ساعت خاموشی»، این بخش برنامه خیلی خیلی دردناک است، ہر جا کہ باشی! آنجا یک مدرسه معمولی نبود، یک مدرسه شبانہ روزی بود.



وقتی بہ ما گفتند بعضی از دانش‌آموزان یک مدرسه شبانہ روزی برای دل خودشان کار می‌کنند، بار و بندیلمان را بستیم و راه افتادیم و رفتیم بہ لنگرود. خانم مدیر گل‌های ساخت بچہ‌ها را نشانمان داد و بعد عکس‌های آن سالی را کہ بچہ‌ها توی مدرسه کرم‌پریشم و قارچ پرورش داده بودند. گفت: «اولش کار درسی بود، بعد شد سرگرمی و یکہو تولید انبوه شد و بچہ‌ها توانستند آنها را بفروشند.»

امسال نوبت «چرم دوزی» است. بچہ‌ها رأس ساعت معینی از خوابگاه راه می‌افتند و می‌آیند مدرسه. در زنگ‌های آزاد چیزهایی یاد می‌گیرند و مثل ہر سال می‌گویند: «می‌شود ما در وقت‌های بی‌کاری در خوابگاه این کارها را دنبال کنیم؟»

این طوری است کہ ہر سال محصولات مدرسه «امام خمینی(ره)» فروخته می‌شود و بچہ‌ها اولین پول زندگی‌شان را از دسترنج‌شان در می‌آورند.



«آتنا کاردانی» و «سارا منصورینسب» از آن دست‌های هستند کہ خودشان بہ خانم مدیر پیشنهاد دوختن کیف را داده‌اند. از ساعت دو تا دہ شب کلی وقت دارند و بہ خاطر همین تصمیم گرفته‌اند در اوقات بی‌کاری کیف درست کنند. این اتفاق از زمانی افتادہ است کہ کلاس اول راهنمایی بودہ‌اند، بعد کہ بہ کلاس سوم رسیدہ‌اند توی مدرسه بازارچہ‌ای راه انداختہ‌اند و اہالی شہر آمدہ‌اند و کیف‌ها را خریدہ‌اند. آتنا می‌گوید: «اولین پولی را کہ بہ دست آوردم، خرج نکردم. قایمش کردم. یک حسی بہ آن دارم کہ نمی‌توانم خرجش کنم.» سارا ہم همین را می‌گوید: «باید با اولین دست‌مزدت چیزی بخری کہ تا ابد برایت بماند.»



یک مدرسه شبانہ روزی چہ شکلی است؟ خب شبیہ بقیہ مدرسه‌هاست. خانم معلم‌ها مثل مدرسه‌های دیگر می‌آیند و درس می‌دهند. فرقی این است کہ وقتی زنگ آخر خورد معلم‌ها بہ خانہ‌شان می‌روند و بچہ‌ها بہ خوابگاهی کہ حیاطش با مدرسه مشترک است. از این بہ بعد زندگی در خوابگاه شروع می‌شود. ۱۳۵ دانش‌آموز در اتاق‌ها تقسیم می‌شوند. ہر اتاق اسمی و ہر گروہ سرگروہی دارد. ساعت نماز، ساعت ناهار، ساعت مطالعه، ساعت عصرانہ، ساعت شام، ساعت حمام و... مشخص است. ہر کس مسئول وسایل خودش است. ہر اتاق یک ناظم دارد و خود خوابگاه یک سرپرست. او مثل «مامان» مراقب تک تک بچہ‌هاست. مثل بیشتر مدرسه‌های دنیا «تلفن ہمراہ» در این مدرسه ممنوع است و البتہ جز ساعت مطالعه و ساعت خاموشی هیچ چیزی اجباری نیست. در سالن مدرسه یک تلویزیون است. حیاط و لوازم ورزشی ہم کہ مہیاست. حالا اگر حوصلہات سر رفت دیگر می‌شود چہ کاری کرد؟ شاید چرم‌دوزی!



۵ راستی این طوری که نمی‌شود، وسایل را مدیر بخرد و پولش را شما بردارید! این طور که نیست. بخشی از پول فروش برای مدرسه می‌شود، وقتی خیلی جدی کار می‌کنی دیگر همه چیز حساب و کتاب دارد.



۴ آتنا و سارا می‌گویند هر کسی خودش تصمیم می‌گیرد ساعت‌های بی‌کاری چه کار کند. وقتی توی یک خوابگاه هستی یاد می‌گیری که کار مفید انجام بدهی. از یک جا به بعد می‌خواهی مفید باشی، اما وقتی در خانه هستی هی تنبلی می‌کنی. ما این روزها آن قدر ذوق و شوق داریم که حتی اگر مدیر مدرسه هم نتواند وسایل لازم را برایمان تهیه کند به خانواده‌هایمان زنگ می‌زنیم تا برایمان وسایل کار را پیدا کنند و بیاورند. هیچ می‌دانید اولین کیف چرممان را که فروختیم شبس خواب دیدیم یک کارخانه چرم داریم... بعد به این فکر کردیم که چقدر خوب...

